

جلال مروج

استادیار زبان و ادبیات فارسی

پیدایش نهضت اعترال

در معارف اسلامی معتزله را از پیشگامان نهضت آزادی تفکر و حریت اراده شمرده‌اند. گروهی که در مباحث دینی و سیاسی و اجتماعی بر موازین عقلی و منطقی استدلال می‌کردند. درست برخلاف اهل سنت که از هر گونه بحث فلسفی گریزان و از تفکر در باره مسائل جدیدی که راه بدان‌شهای بشری داشت بشدت متنفر بودند. (۱)

آدام متز Adam Metz (۲) می‌نویسد: اسپینوزا (۳) از مشرب خاص فلسفی معتزله که طرفدار اصالت عقل بودند متأثر است و او هم این تأثر را بفلاسفه اروپائی بعد از خود انتقال داده است (۴) در حقیقت این گروه میدان

(۱) - اصول‌الدین عبدالقاهر بغدادی، ص ۳۳۵.

(۲) - استاد معارف شرقی در دانشگاه Basel سویس، متوفی بسال ۱۹۱۷ م.

(3) - Encyclopaedia Britannica « Rationalism », Spinoza
Vol. 21, P. 38 « Theory of Knowledge »

شناخته‌های بشری را با وارد کردن عنصر استوار و قابل اطمینانی که عقل باشد در مسائل مختلف گسترش دادند، عنصری که تا قبل از آن روزگار از دین و مذهب فرسنگها فاصله داشت. معتزله برای پاسخ‌گویی به مخالفان خود به حربه بران فلسفه دست یازیدند و بعدها آنرا مانند جنگ افزار سحرانگیز بکار بردند. تأثیر بسیار فلسفه یونان را در نهضت اعتزال نمیتوان نادیده گرفت (۱) ابوالیسر محمد بن محمد بزدوی که یکی از مخالفان سرسخت معتزله است در کتاب معروف خود، اصول الدین چنین می‌نویسد: «ایشان - معتزله و قدریه - بیشتر مسائل را از فلاسفه اخذ کردند و خویشان را اهل عدل و توحید نامیدند و از سنت کناره گرفتند...» (۲) در آغاز کار آن قسمت از استدالات فلسفی مورد توجه این فرقه قرار میگرفت که با مسائلی از قبیل اثبات وحدانیت خدا و نفی صفات زائد بر ذات او ارتباط پیدا میکرد ولی بعدها از این مسائل دور شدند تا آنجا که وارد مباحث مجرد فلسفی از قبیل حرکت و سکون، جوهر و عرض، موجود و معدوم و جزء لایتجزی (۳) گردیدند (۴) از این قرار، جای هیچگونه شکفتی نیست که دانشمندان متعصبی چون امام محمدغزالی بمخالفت با این گروه برخیزد و در تضعیف نوشته‌های خود آنان را در ردیف مبطلان و زنادقه و فلاسفه یونان ذکر کند (۵) و یکبارگی کلیه مجاهدتهای معتزله را در اعتلای معارف اسلامی نادیده انگارد.

۱ - الحضارة الإسلامية، ج ۱ ص ۳۷۳.

۲ - اصول الدین بزدوی - ص ۲۵۰.

۳ - المعتزلة ص ۴۹ - ۵۰.

۴ - برای اطلاع از نظریات فلاسفه اسلامی در باره جزء لایتجزی رجوع کنید به کتاب بسیار جالب «مذهب الذرة عند المسلمين و علاقته بمذاهب اليونان و الهنود» تألیف دکتر پینس ترجمه از آلمانی برعی بوسيله محمد عبدالهادی ابوریثه، قاهره ۱۹۴۶ م.

۵ - المنقذ من الضلال، ص ۷۳ - الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۰۹ و ص ۱ و ص ۱۳۲.

شک نیست که در اصل، فلسفه یونان با طبیعت اسلام مباین است ولی فلاسفه و متکلمین اسلامی بدون چون و چرا تسلیم مواضع فلسفی یونان نشدند بلکه آنها را با معارف خود در هم آمیختند و مشربی خاص پدید آوردند (۱) بویژه پیشگامان نهضت اعتزال که نخستین بار باب بحث و نظر و استدلال را در فرهنگ اسلامی و مسائل قابل تعمق دینی گشودند و بمنظور تفوق علمی بر مخالفان خود به ترجمه کتب فلسفی اندیشمندان یونانی همت گماشتند و پایه اندیشه را تا آنجا بالابردند که گفتند معرفت آدمی نتیجه حواس و تعقل وی است بنابراین پیش از آنکه شرع بزشتی و یا نیکی امری حکم کند، عقل قادر است در این باره قضاوت کند (۲) باین مقدمه حصول کلیه معارف برای پژوهشگری که راه عقل می‌پوید، ضروری و طبیعی است، بنابراین قبل از ورود شرایط در زندگی انسان این امکان قهراً موجود است که کسی با ادراک خود از وجود خدا اطلاع حاصل کند (۳) این روشن بینی و ژرف نگری معتزله موجب شد اقوامی که نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند از حدود سنن قبیله‌ای و دینی خود پا فراتر گذارند، به پیکار با آنان برخیزند و چون سیاست حکومت‌های خودکامه و جبار خلفا و فرمانروایان ولایات اسلامی نیز با اصول نهضت اعتزال مباینت کلی داشت از زمان خلافت المتوکل علی الله (۲۳۲-۲۴۷ ه.ق) ستاره اقبال معتزله به افول گرائید ولی فرق مختلف شیعه استدلالات اصولی معتزله را در مباحث مختلف با بیانی شیواتر و خردمندانه‌تر آرایش کلامی تازه‌ای دادند و نهالی را که گروهی روشن اندیش با خون دل کاشته بودند، بخوبی بیار آوردند،

۱ - التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة، مقدمه، ص ۵۶

۲ - ملل و نحل شهرستانی ج ۱، ص ۵۶.

۳ - همان مأخذ ج ۱، ص ۶۵، ۷۴، ۸۳، ۹۱، ۹۴ درین صفحات از قول بزرگان

معتزله چون نظام و ابوالهذیل و بشر بن معتمر و ثمامة بن الاشرس و جاحظ در

باره مسأله « رجحان عقل بر نقل » مطالبی مذکور شده است.

بدانگونه که این درخت بارور تنومند توانست طوفانهای هراس انگیز اعصار و قرون را بیروزمندان پست سرگذارد.

معانی اعتزال:

کلمه اعتزال را فر هنگها اینگونه معنی کرده اند: « یکسوشدن، کناره گزیدن دور گردیدن، بازداشتن... منکر عالم باطن شدن، در محسوسات ماندن، قائل به به قدم عرش شدن و عباد را خالق افعال خود خیراً و شرأ پنداشتن، اصلاح در حق عباد از طرف باری تعالی واجب دانستن » (۱) در میان این معانی، تعبیر «قائل به قدم عرش شدن» از غور علمی خالی است. اما درباره توجیه معنی اصطلاحی این کلمه غالب نویسندگان کتب ملل و نحل و تاریخ، داستان ذیل را نقل می کنند:

« روزی در بصره واصل بن عطا از استاد خود، حسن بصری پرسید عقیده تو درباره حکم مرتکبین کبائر چیست؟ چون در روزگار ما، وعیدیه - فرقه ای از مفرطین خوارج - میگویند ارتکاب به گناه کبیره (۲) کفر است و موجب خروج از ملت اسلام و در برابر آنان مرجه (۳) (فرقه ای از مفرطین) عقیده دارند که حکم

- ۱ - آنفندراج، منتهی الارب.
- ۲ - گناه کبیره در اصطلاح مسلمین بردونوع است اول کبیره مطلقه که آن عبارت از شرك است و خود از زشت ترین نوع گناهان کبیره بشمار میرود (عقاید نسفیه ص ۱۱۷) و صاحب آن کافر و مخلد در دوزخ است، باستناد آیه ۵۱ از سوره نساء (ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء) و حدیث نبوی (من مات یشرك بالله شیئاً دخل النار) «صحیح مسلم ج ۱، ص ۶۵، نوع دوم: گناهان کبیره ای که پائین تر از حد شرك است و بر نه قسم می باشد:
- ۱ - قتل نفس ۲ - زنا ۳ - عقوق والدین ۴ - شهادت بدروغ ۵ - سحر و جادو
- ۶ - خوردن مال یتیم ۷ - ربا ۸ - روبرگرداندن از جهاد ۹ - به زنا نسبت دادن زن پارسا.

۳ - از مصدر و ارجاء: به تأخیر افکندن کار، فرقه ای که عمل را پس افکنده اند یا تعذیب را بر معاصی پس افکندند یعنی میگویند که با ایمان، معصیت ضرر نکند چنانکه با کفر، طاعت سودی نمی بخشد «منتهی الارب».

اصحاب کبائر با خداست و چون عمل، رکن ایمان نیست، ارتکاب گناه کبیره هم منحل آن نمی باشد. حسن بصری باندیشه فرو رفت و قبل از آنکه سخنی بر زبان راند واصل خود باین پرسش پاسخ گفت که: «چنین کسی مطلقاً مؤمن یا کافر نیست بلکه درمیان این دو منزلت قرار دارد.» آنگاه از مجلس درس استاد کناره گرفت و درکناریکی از ستونهای مسجد بصره به تعبیر و تفسیر این اصل (المنزلة بین المنزلتین) پرداخت آنگاه حسن بصری بیاران خود گفت که واصل از ما اعتزال جسته است بهمین مناسبت واصل و پیروانش را معتزله نامیدند (۱) با آنکه این توجیه تاریخی را درباره معنی اصطلاحی اعتزال بسیاری از محققان پذیرفته اند، بدان نمی توان اعتماد کرد زیرا نهضت فکری اعتزال که از پایان قرن اول هجری پدیدار شد، مقدماتش قبلاً فراهم آمده بود. اصطلاح اعتزال ساخته حسن بصری نیست زیرا در آثار نویسندگانی که علل افتراق مسلمین را در صدر اسلام مورد بحث قرار داده اند به فرقه‌هایی بر میخوریم که به مناسبتی این نام را بر آنها اطلاق کرده اند از جمله ابو محمد حسن بن موسی نوبختی در کتاب فرق الشیعه می نویسد: در آغاز خلافت ابوبکر گروهی را معتزله نامیدند چون در اخذ تصمیم برای بیعت مردد بودند و از دادن زکوة خودداری کردند تا مسلم شود که حق خلافت پیغمبر خدا از آن کیست» و نیز می نویسد: (هنگامیکه عثمان کشته شد گروهی از مردم با علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت کردند و اندکی بعد کار اختلاف بالا گرفت و در نتیجه سه فرقه بوجود آمد نخست گروهی که در بیعت آن حضرت باقیماندند دوم آن عده که در صف مخالفین قرار گرفتند سوم گروهی که به همراهی سعد بن مالک و عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمة الانصاری و اسامة بن زید بن حارثه از

۱- ملل و نحل شهرستانی ج ۱، ص ۴۸ - مقالات الاسلامیین ج ۱ ص ۱۹۷

و ص ۲۰۱ - المعتزلة، ص ۱۸ - ادب المعتزلة ص ۱۲۶-۱۲۷ - الفرق بین الفرق

علی علیه السلام اعتزال جستند باین معنی که از جنگ کردن با او و شرکت در جنگها علیه مخالفان وی خودداری کردند. این گروه را نیز معتزله نام نهاده‌اند (۱) نوبختی گفتار خود را این چنین ادامه میدهد که: (. . . صلح حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و تسلیم امر خلافت به وی موجب شد گروهی که قبلا با آن حضرت بیعت کرده بودند از پیروی امام و معاویه هر دو چشم ببوشند این گروه را هم معتزله نام نهاده‌اند) (۲) گذشته از مواردی که نوبختی برمی‌شمارد، مؤلفان کتب اسلامی، زبیدیه بغداد (طرفداران زید بن علی بن الحسین) را نیز معتزله نامیده‌اند. (۳)

با توجه به این گفتار درمی‌یابیم که این نام در آغاز بر فرقه‌هائی اطلاق می‌شده که میخواستند از زد و خوردهای شدید سیاسی و تعصبات جاهلانۀ قومی و دینی برکنار باشند (۴) آنچه این نظر را تأیید میکند نص لسان العرب (۵) و پس از آن نقل قاموس و تاج العروس (۶) می‌باشد با این بیان که: (گروهی قدریه را معتزله لقب داده‌اند و میگویند که ما - قدریه - از گمراهان کناره گرفته ایم و مقصودشان از گمراهان اهل سنت و جماعت و خوارج است که مردم را با تعصبات شدید خویش می‌کشند). و نیز مشتقات کلمه (اعتزال) هفت بار در قرآن کریم بکاررفته (۷) که در هر مورد دلالت بر کناره‌گیری از امری دارد از آن جمله است آیه (۲۱) از سوره (دخان) که میفرماید (فان لم تؤمنوا لی فاعزلون) که ابن منظور مؤلف (لسان العرب)

۱ - فرق الشیعة ص ۴ - المقالات والفرق ، ص ۴

۲ - فرق الشیعة ص ۵ و ۶

۳ - فلسفة المعتزلة ، ص ۱۴۹

۴ - التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة ، ص ۱۸۴

۵ - لسان العرب ج ۱۳ ، ص ۴۶۷.

۶ - تاج العروس ج ۳ ، ص ۱۵.

۷ - آیات ۱۸/۱۶ و ۱۹/۴۹ و ۴/۹۰ و ۱۹/۴۸ و ۴/۹۱ و ۲/۲۲۲ و ۲۱/۴۴.

همین آیه را برای معنی کلمه اعتزال شاهد آورده و اینگونه تعبیر کرده است (اراد ان لم تؤمنوا بی فلا تکنونوا علی ولا معی) یعنی اگر برسالت من ایمان نیاورده اید مرا بحال خود واگذارید (نه با من باشید نه علیه من) آنچه مسلم است پیدایش این فرقه ناگهانی و بدون سابقه نبوده است زیرا معقول بنظر نمی رسد که نهضتی بدون ارتباط با افکار اندیشمندان و اوضاع اجتماعی و سیاسی و دینی زمان و بدون تأثر از عوامل مختلف تاریخی و جغرافیائی پدید آید و از همان آغاز، متفکرین و دانشمندان توانائی چون واصل بن عطاء و عمرو بن عبید بن باب این پدیده فلسفی را بایمانی روشنگر و خالی از هرگونه ابهام توجیه و تفسیر کنند. بنظر نگارنده حسن بصری از طرفداران سرسخت مکتب اعتزال بوده و در تأویل مباحث مهم دینی و مذهبی که در آن روزها دستاویز قتل و غارت از طرف خلفای مستبد و امرا و فرماندهان آنان بوده طرز تفکر خاصی داشته است. آنچه این احتمال را بقلمرو یقین نزدیک می کند گفتار شهرستانی در کتاب ملل و نحل است آنجا که می نویسد: (واصل بن عطاء اصول اعتزال را از حسن بصری آموخته است) و می افزاید که: (من رساله ای منسوب به حسن بصری دیدم که آنرا به عبدالملک بن مروان نوشته بود زیرا عبدالملک از حسن درباره مسأله قدر و جبر استفسار کرده و او پاسخ گفته بود این پاسخ موافق مذهب قدریه - معتزله - داده شده است .

حسن در آن نامه بآیات قرآن و دلائل عقلی توسل جست و شاید این نامه از واصل بن عطا باشد زیرا حسن از کسانی نبود که باین عقیده که قدر، خیر و شرش از جانب خدای تعالی است، مخالف باشد. (۱) چنانکه ملاحظه میشود شهرستانی در پایان گفتار خود درباره صحت موضوعی که نقل کرده شك می کند ولی این تردید امروز دیگر مورد ندارد زیرا متن این نامه ها را (نامه عبدالملک بن مروان به

حسن بصری و پاسخ این شخص به عبدالمک (هلموت ریتر Von H, Ritter یافته و در مجله آلمانی Der Islam به طبع رسانیده است (۱) مضمون نامه عبدالمک بن مروان به حسن بصری چنین است: (در باره تو سخنانی به امیر المؤمنین - منظور عبدالمک است - گفته اند که از مسأله قدر تأویل و تفسیر خاصی کرده ای و چون مانند این گفتار از پیغمبر شنیده نشده است آنرا ناخوش داشت با آنکه فضیلت تو در دین و درایت تو در فقه بروی مسلم است عقیده خود را در این باره بهوی بنویس و تصریح کن که این قول را از کجا نقل کرده ای یا از روایتی که به صحابه رسول (ص) می پیوندد یارای خود یا از قرآن .) (۲) حسن بصری در پاسخ خلیفه می نویسد: (... و بدان ای امیر المؤمنین که خدا عادل تر و با انصاف تر از آن است که بنده ای را کور گرداند و باو بگوید ببین و الاعداب خواهم فرمود و یاری را کربیا فریند و باو بگوید بشنو و الا ترا عقاب خواهم داد یاری را لال گرداند و باو بگوید سخن بگو و الا به کیفرت خواهم رسانید... این برهان واضح تر از آن است که بر خر دمندی پوشیده ماند آنگاه حسن بصری میکوشد با دلائل عقلی و توسل بآیات قرآن ثابت کند که خدا قدرت افعال خیر و شر را در انسان آفریده و او را در انجام یا ترک هر یک از اعمالش آزاد و مختار گذاشته است باین قرار:

الف - خدا جن و انس را برای عبادت خویش آفریده بنابراین، خود میان امر خویش (عبادت) و بندگانش حائل نمیشود زیرا او ستمکار نیست.

ب - کفر و ظلم و فساد که خدا از آنها نهی کرده است وارد در مسأله قضا نیست

1- Der Islam, October 1933, P.67

۲ - یکی از دلائل ناخوشایندی عبدالمک و خلفای خود کامه از طرح مسأله قدر (اختیار انسان در افعال خود) آن بوده است که حکومت خود سرانه آنان با اعتقاد مردم به جبر (خلق افعال خیر و شر از خدا) بیشتر مناسبت داشته تا عقیده به اختیار و اینکه انسان خالق سر نوشت خویش است.

زیرا خدا به امری که خود از آن ناخشنود است حکم نمی‌کند. (۱) از این توجیه، اعتقاد به مسأله قدر که از اختصاصات فکری مکتب اعتزال و یکی از نتایج اصل عدل می‌باشد، استنباط می‌شود (۲) پاسخ‌نامه حسن بصری به عبدالملک که یکی از قدیمترین مأخذ کلامی قدریه می‌باشد، در فرهنگ اسلامی دارای اهمیت خاصی است و چون اطلاع بر کاربرد تاریخی اصطلاح (قدریه) روشنگر مطالب بالاست اندکی از بسیار سخنی را که درین باب گفته‌اند بنظر خوانندگان گرامی میرساند:

قدریه :

همه مسلمین به عدالت خدا و نفی ظلم از او اعتقاد دارند ولی معتزله در این باره از دیدگاه فلسفه به تحقیق پرداختند و در نتایج حاصله از آن غور کردند تا آنجا که از این اعتقاد ساده، مسائل غامضی مطرح کرده و خود بیاسخ آن پرداختند که یکی از آنها موضوع نفی قدر و اثبات حریت انسان در اخذ تصمیم و اختیار وی نسبت به رفتارش بود این مسأله را در قرآن کریم پاره صورت متفاوت می‌یابیم: نخست آیاتی که دلالت بر جبر (سلب اختیار بندگان خدا) دارد (۳) دوم آیاتی که مبین اختیار انسان در انجام یا ترک اعمالش می‌باشد (۴) سوم آیاتی که در آنها بمسائل جبر و اختیار، هر دو اشاره شده است (۵) با توجه باین معانی در آثار متکلمان، بمنظور تحدید شمول مفاهیم جبر و اختیار، افعال بدرجاتی تقسیم شده است:

1 - Von H. Ritter, Der Islam. 1933, P.68-77

- ۲ - محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی کاتب در مفاتیح العلوم (ص ۲۴) نخستین فرقه معتزله را (حسنیه) میدانند یعنی آنها که منسوبند به حسن بصری.
- ۳ - از آن جمله است آیه: كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (مدثر، آیه ۳۱)
- ۴ - از آن جمله است آیه: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (مدثر، آیه ۳۸)
- ۵ - از آن جمله است آیه: إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْزِرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يَفْزِرُوا مَا بَانَ لَهُمْ وَإِذَا ارَادَهُمْ يَقُومُ سَوْءًا فَلَمْ يَرْدِ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ. (رعد، آیه ۱۲)

۱- افعالی که بنده را مطلقاً در آنها اختیاری نیست و صرفاً خدا مدبر آنهاست، چون در این افعال بندگان را اختیاری نیست، مشمول ثواب و عقاب و مدح و ذم نخواهند بود.

۲- افعالی که در ایجاد آنها خدا از جهتی و بندگان از جهتی دیگر دخیلند.

این گونه افعال مشمول مدح و ذم خواهد شد.

۳- افعالی که صرفاً بوسیله بندگان انجام میشود و آنان در انجام و ترك این

قبیل امور کاملاً مختارند. این افعال، نیز مشمول ثواب و عقاب و مدح و ذم میشود. (۱)

این تقسیم مبتنی بر يك اصل منطقی است که شخص مسؤول بایستی در انجام عمل و ترك آن مختار و آزاد بوده باشد و الا هیچ عاقلی کسی را بخاطر انجام عملی که اختیاری از خود نداشته سرزنش نمی کند و معاقب یا مأجور نمیداند.

شریف مرتضی در کتاب امالی آنجا که پرسش مدعی مخالفی را در باره آیه

(ولا تقولن لشيئ اني فاعل ذلك غدا الا ان يشاء الله) (۲) پاسخ میگوید، باین تقسیم

منطقی از افعال خیر و شر اشاره می کند:

(در این امر شبهه ای نیست که مفهوم این آیه اختصاص به طاعات دارد و اعمال

زشت از محتوای آن خارج است زیرا هیچیک از مسلمین شایسته نمی دانند که بگوید:

(من فردا اگر خدا بخواهد، گناه می کنم و مؤمنی را می کشم. تمام مسلمین با این

عقیده بشدت مخالفند. پس با این بیان درمی یابیم که معنی آیه در باره جمیع افعال

خیر و شر عمومیت ندارد. (۳)

۱- تقسیم ثمامة بن الاشرس (یکی از بزرگان معتزله) از افعال بنقل از: المنية

والامل، ص ۳۵

۲- سورة كهف، آیه ۲۳

۳- امالی شریف مرتضی - ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱

اما آنچه که درباره کلمه (قدریه) و معنای اصطلاحی آن گفته‌اند بسیار متشتم است. در فرهنگها این لغت را به: (فرمان و حکم و اندازه و کرده خدای تعالی بر بنده از حکم و اندازه چیزی ...) (۱) معنی کرده‌اند و قدریه را (منکران قدر خدای تعالی) (۲) نوشته‌اند ولی معتزله خود را اهل عدل (عدلیه) می‌نامیدند تا از کلمه (عدل) نفی قدر را ازاده کرده باشند و اینکه انسان موجد افعال خویش است و نسبت فعل شر بخدا کفر است. (۳) آدام متز Adam Metz در تألیف باارج خود (تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری) باین نکته اشاره می‌کند (۴) که بیان معنی اصطلاحی (کلمه قدریه) آسان نیست. گروهی از مؤلفان، جماعتی را که در باره مسأله اختیار و قدرت انسان بحث می‌کردند (قدریه) نام نهاده‌اند. (قدریه) به زعم این قتیبه کسانی هستند که (قدر) را به خود نسبت میدهند (۵) یعنی ایشان در انجام یا ترک افعال خود، دارای اختیار و قدرند. این گروه در مقابل (جبریه) قرار دارند. اما این عقیده متناقض است با آنچه در قدیم از اصطلاح (قدریه) منظور بود زیرا پیشینیان این کلمه را بر گروهی اطلاق می‌کردند که عقیده داشتند (قدر خیر و شر از جانب خداست) بنا بر این تعریف، اصطلاح مذکور دلالت بر مذهب (جبریه) میکند. چنانکه از زید بن علی روایت کرده‌اند که گفت: (از قدریه بیزارم چون گناهان خود را بخدا نسبت میدهند و نیز از مرجه برکنارم زیرا زشتکاران را آزمند بخشایش

۱ - آنند راج، ج ۴، حرف (قاف)

۲ - منتهی الارب - ج ۳، طبع لاهور

۳ - احسن التقاسیم، ص ۳۷ - ملل و نحل ج ۱، ص ۵۰ - المنیة والامل ص ۲ - مفاتیح العلوم

ص ۲۴ - الفلسفة المعتزلة ص ۷ - المعتزلة، ص ۵ - ۶ - النقض، ص ۳۹۳

۴ - حاشیه شماره (۵) از صفحه ۳۷۳ و ۳۷۴ (کتاب الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع

الهجری).

۵ - به نقل از: تأویل مختلف الحدیث، ص ۹۸ (طبع قاهره ۱۳۲۶ هـ. ق)

الهی میکنند . (۱) در قرن سوم هجری این اصطلاح معنی دقیق کلامی خود را می یابد و بکسانی اطلاق میشود که میگویند : (خدای خالق خیر و اهریمن آفریننده شر است) (۲) و بدلیل همین اعتقاد به (دوخدائی) معتزله را (مجوس الامه الاسلامیه) خوانده اند (۳) ابن قتیبه داستان یکی از معتزله را بیان می کند که به کافری گفت آیا مسلمان نمیشوی؟ گفت چرا ، وقتی که خدا بخواهد . معتزلی گفت خدا می خواهد ولی شیطان نمیگذارد . شخص کافر پاسخ میدهد پس منم طرفدار نیرومند ترین این دو (خدا و شیطان) هستم ! (۴) از کتابهایی که گذشتگان در آنها باین اصطلاح تعریض یا تصریح کرده اند در می یابیم که این لقب را مخالفان معتزله بر آنان نهاده اند و حدیثی هم ساخته اند که (القدریه مجوس هذه الامه) ولی پیشوایان اعتزال از انتساب باین لقب شدیداً تبری میکنند (۵) و مخالفان خود را بدان می نامند و میگویند (قدریه) کسانی هستند که صدور خیر و شر را از خدا می دانند . عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب بسیار معتبر خود می نویسد : (. . . و همه مشبهه و مجسمه و مجبره و قدریه از نسل ایشانند - دهریان - . . .) و نیز میگوید : (. . . بدین کلمه سر مجبران و رئیس قدریان شد - ابلیس - . . .) (۶) همین مصنف در جای دیگر از کتاب می نویسد : (. . . مذهب مصنف انتقالی نوسنی صلب کهن رافضی مانده است

۱ - به نقل از کتاب المعتزلة تألیف ابن المرتضی ، ص ۱۲

۲ - به نقل از کتاب مختلف الحدیث ، ص ۵

۳ - به نقل از همان مأخذ ، ص ۹۶ - ۹۸

۴ - آدام متر در نقل اقوال مختلف و متناقض ، سیر مطلب را فراموش میکند و باین نکته که ابن قتیبه اشاره کرده (دوخدائی معتزله) پاسخ نمیگوید . معتزله خالق شر را اهریمن نمیدانند بلکه آنرا به انسان نسبت میدهند در غیر این صورت ، دیگر (اختیار و حریت اراده و عقل) موردی ندارد .

۵ - الانتصار از خیاط معتزلی ، ص ۱۲۷

۶ - کتاب النقص ، ص ۴۷۰

بسرائی که اساسش از جبر است و بنیادش از تشبیه و دیوارش از قدر . . . (۱) سید مرتضی بن داعی در تبصرة العوام باین نزاع تاریخی که برای رد انتساب به (قدر) جریان داشته اشاره می کند و میگوید: (بدانکه ایشان گویند قدری آن کس بود که گوید افعال و معاصی و جمله فواحش و ظلم نه به قضا و قدر خدای بود بلکه فعل بنده باشد و اهل عدل گویند قدری آن کس بود که گوید کفر و معاصی و فواحش به قضا و قدر بود و خدای آفرینند . . . و بیشترین یهود گویند فعل بنده بقدرت اوست نه خلق خدا و خدای کفر نیافریند و نخواهد). (۲) نکته ای که درین گفتار جالب بنظر میرسد اشاره به تأثیر قدریان است از دیانات یهود و لسی این تأثیر از آئین مسیحیت، و فلسفه یونان است نه یهودیت (۳) بهر حال جدل مجبره و معتزله برای تسمیه یکدیگر بلفظ (قدریه) تقریباً در تمام کتب کلامی و تاریخ عقاید اسلامی منعکس است. (۴) بدینگونه نهضت اعتزال در آغاز انشعاب اسلام بمذاهب و فرق مختلف پدیدار میشود و رفته رفته (در اواسط قرن سوم هجری) به اوج عظمت خود میرسد و خلفای مقتدری چون مأمون و معتصم و واثق بدان می گردند و گروه کثیری از امراء و وزرای بانفوذ اسلامی به حمایت آن میپردازند و دانشمندان و پیشوایان این نهضت دست به تألیفات عظیم و ارزشمندی می زنند تا آنکه دستگاه خلافت و حکام محلی گسترش این مشرب فلسفی را مغایر و مباین سنن قومی و دینی و استبداد مطلقه خود می یابند و بانهدام آن کمر می بندند المتوکل علی الله (۲۳۲ - ۲۴۷) پیشتاز مخالفان معتزله

۱ - کتاب النقص، ص ۳۸۳

۲ - تبصرة العوام، ص ۱۶۵

۳ - ادب المعتزلة ص، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۲۰

۴ - نقل از خطابه بسیار سودمند: (سعدی و قضا و قدر) که بوسیله آقای دکتر مهدی محقق

استاد دانشگاه تهران در دانشگاه پهلوی شیراز ایراد شد (مندرج در مجله دانشکده ادبیات

دانشگاه تهران - شماره ۸۰ سال ۱۳۵۲، ص ۲۰ بیعد)

مبارزه سیاسی را آغاز می‌کند و لوای این نهضت را با خشونت هر چه تمامتر در هم می‌پیچد. جدل و مناظره را ممنوع می‌کند و روایت و حدیث را معمول می‌سازد. از آن پس گردونهٔ زمان بسود مخالفان معتزله می‌گردد ولی با اینهمه، نهضت اعتزال ناگهان مقهور نابسامانیهای روزگار نمیشود بلکه تا قرون ششم و هفتم هم، کسانی چون جارا لله زمخشری (۴۹۷ - ۵۳۸) و ابو حامد بن هبة الله ابی الحدید مدائسی (۵۸۶-۶۵۶) را می‌یابیم که به تصنیف آثار گرانبھائی دست می‌زنند. در پایان این مقال به اصول خمسۀ معتزله اشاره می‌کنیم و بحث تفصیلی آنرا به فرصتی دیگر می‌گذاریم.

اصول خمسۀ معتزله :

ابوالحسین خیاط در کتاب انتصار می‌نویسد: (آنکس معتقد باعتزال است که باین پنج اصل ایمان داشته باشد: توحید، عدل، وعد و وعید، المنزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر). (۱) خیاط اضافه میکند: کسی که باین اصول مؤمن ولی در فروع احکام مخالف بقیه معتزله باشد از مذهب ایشان خارج نیست. (۲)

۱ - انتصار - ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۲ - مروج الذهب، ج ۶، ص ۲۳ - الفصل ابن حزم، ج ۲، ص ۸۹ - مقالات الاسلامیین

مآخذ

- ۱ - الفضل فی الملل والاهواء و النحل، قاهره ۱۳۱۷- ۱۳۲۰ هـ . ق ابن حزم اندلسی ، امام ابو محمد علی بن حزم اندلسی ظاهری .
- ۲ - المثیة والامل ، حیدرآباد ۱۹۰۲ م . ابن المرتضی ، احمد بن یحیی (الزیدی المعتزلی) .
- ۳ - لسان العرب ، طبع مصر ۱۲۹۹- ۱۳۰۸ هـ . ق ابن المنظور ، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم الخزر جی الافریقی .
- ۴ - مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر ۱۹۵۴ م . اشعری ، ابوالحسن علی بن اسماعیل .
- ۵ - المقالات والفرق بتصحیح آقای دکتر محمد جواد مشکور ، تهران ۱۹۶۳ م . اشعری ، سعد بن عبدالله ابن ابی خلف و (القمی) .
- ۶ - اصول الدین ، قاهره ۱۹۶۳ م . بزدوی ، ابوالیسر محمد بن محمد بن عبدالکریم بزدوی .
- ۷ - اصول الدین ، چاپ اول ، استانبول ۱۹۲۸ م . بغدادی ، ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر تمیمی .
- ۸ - الفرق بین الفرق ، قاهره ۱۹۱۰ م . (عبدالقاهر بغدادی) .
- ۹ - ادب المعتزلة الى نهاية القرن الرابع الهجري ، مصر ۱۹۵۹ م . بلبع ، دکتر عبدالحکیم .

۱۰ - مذهب الذره عند المسلمين و علاقته بمذاهب اليونان والهنود ، ترجمه از آلمانی بوسیله محمد عبدالهادی ابوریده ، قاهره ۱۹۴۶ م . پینس ، س .

۱۱ - المعتزلة ، قاهره ۱۹۴۷ . جارالله ، زهدی حسن .

۱۲ - مفاتیح العلوم بتصحیح فلوتن . ك . ف (بدون تاریخ) . خوارزمی ،

ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب .

۱۳ - الانتصار والرد علی ابن الروندی الملحدا مقصد به من الكتاب علی المسلمین

والطعن علیهم بتحقیق دکتر نبرک ، قاهره ۱۹۲۵ م . خیاط ، ابوالحسین عبدالکریم

محمد بن عثمان معتزلی .

۱۴ - پاسخ نامه حسن بصری به عبدالملک بن مروان از مجله Der Islam

برلن ص ۶۷ - ۸۲ - اکتبر سال ۱۹۳۳ . بتحقیق ریتر ، و ه

۱۵ - تاج العروس فی شرح جواهر القاموس ، مصر ۱۳۰۷ هـ . ق . زبیدی .

۱۶ - امالی (غرر الفوائد و درر القلائد) به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم -

مصر - ۱۹۵۴ م . شریف مرتضی ، علی بن الحسین الموسوی العلوی .

۱۷ - ملل و نحل ، قاهره ۱۳۱۷ هـ . ق . شهرستانی ، ابوالفتح محمد عبدالکریم بن

ابی بکر بن احمد .

۱۸ - منتهی الارب ، فی لغات العرب ترجمه و تألیف ، کلکته ۱۲۵۷ هـ . ق .

صفی پوری ، عبدالکریم .

۱۹ - المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ، مصر ۱۳۶۴ هـ . ق . عبدالباقی ،

محمد ، فؤاد .

۲۰ - المنقذ من الضلال ، قاهره ۱۹۵۲ م . غزالی ، حجة الاسلام ابو حامد

محمد بن محمد .

- ۲۱ - الاقتصاد في الاعتقاد، بتصحيح دكتور ابراهيم آگاه ودكتور حسين آتني آنقره مطبعة نور - ۱۹۶۲ م . غزالي ، ابو حامد محمد بن محمد .
- ۲۲ - قرآن کریم .
- ۲۳ - بعض مطالب النواصب في نقض (بعض فضائح الروافض) بتصحيح مير جلال الدين حسيني ارموي - تهران ۱۳۴۴ هـ . ش . قزويني رازي ، عبد الجليل بن ابى الحسين بن ابى الفضل .
- ۲۴ - الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري ، ترجمه محمد عبد الهادي ابوريداه قاهره ۱۹۴۰ م . منز ، آدام .
- ۲۵ - خطابه سعدي وقضاو قدر در دانشگاه پهلوي شيراز كه در روز هشتم اردی بهشت ۱۳۵۰ در كنگره جهاني سعدي وحافظ ايراد شد . محقق ، دكتور مهدي .
- ۲۶ - آندراج - بكوشش دبير سياقي - چاپ تهران ۱۳۳۵ هـ . ش . محمد پادشاه ، ابن غلام محبي الدين متخلص به شاد .
- ۲۷ - مروج الذهب و معادن الجواهر ، طبع پاریس ۱۸۶۱ - ۱۸۷۶ م . مسعودی ، ابو الحسن .
- ۲۸ - صحيح مسلم ، قاهره ۱۹۲۹ م .
- مسلم ، ابو الحسن مسلم بن الحجاج نيشابوري .
- ۲۹ - احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم چاپ ليدن ۱۹۰۶ م . مقدسي . شمس الدين .
- ۳۰ - تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام - بتصحيح عباس اقبال - تهران ۱۳۱۳ هـ . ش . مرتضى بن داعي حسني رازي .
- ۳۱ - فلسفة المعتزله ، فلاسفة الاسلام السابقين ، بغداد ۱۹۵۱ م . نادر ، بير نصري .

۳۲ - التراث اليونانى فى الحضارة الاسلامية ترجمه عبدالرحمن بدوى ،
قاہرہ ۱۹۴۶ م . نالینو ، کارلو آلفونسو .

۳۳ - عقائد النسفیہ ، قاہرہ ۱۹۰۱ م . نسفی ، امام عمر .

۳۴ - فرق الشیعہ ، باہتمام علامہ محمد صادق آل بحر العلوم ، مطبعہ حیدریہ ،

نجف ۱۹۳۶ م . نوبختی ، ابو محمد حسن ابی موسی .

35-Encyclopaedia Britannica , Printed in the U.S.A. 1941



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی